

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مبیاد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مبیاد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

۴ جولای ۲۰۰۹

شاعر گرانقدر افغان، جناب نیک محمد وصال!

جهانی تشکر از پارچه نغز شما، که روزنه همکاری آن محترم را با پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" میکشاید. بدین وسیله قدوم شما را در پورتال گرامی داشته و آرزو مندیم، که همکاریهای تان تداوم یابند. در پاسخ به اشارتی که در امیل خویش فرموده اید، اطمینان میدهیم، که مطالب سیاسی شما هم، در صورتی که در مغایرت با اهداف نشراتی ما قرار نداشته باشند، اقبال نشر خواهند یافت. موفق و سرافراز باشید!

با محبت فراوان

اداره پورتال AA-AA

نیک محمد وصال

۴ جولای ۲۰۰۹

موضوع علم اکسیر

که بود مکتوم الا بر خواص
لیک هست اندر زوایای کنون
کل شئی هالک الا وجهه
پیش او مقهور و سر افکنده اند
دیگران ابرند و او باشد چو ماه
دیگران جسمند و او آن آمده
میشناسند شاه را در هر لباس
کرده اند از راه بینائی حجر
مندرج اندر وی اسماء و صفات
در تن افسرده آدم دمید
اوست اوضح از جمیع واضحات
اوست کزوی فرش شد ارض مهاد
زنده میسازد بسی عظم رمیم
اوست نار و اوست نوری مقتدا
اوست دائر در جمیع دائرات
هم زمین سایر است آن محتشم
جلوه ای هست از رخ خوب حجر

هست مر اکسیر را موضوع خاص
گرچه از این نه فلز نبود برون
چیست میدانی حجر مرآت هو
او چو شاه است و دگر ها بنده اند
او چو سلطان باشد و باقی سپاه
دیگران جسمند و او جان آمده
هرکه را حق داد چشم شه شناس
نام او را اهل تحقیق و نظر
چیست میدانی حجر مرآت ذات
اوست آن روحی که خلاق مجید
اوست مخفی در جمیع ممکنات
اوست کز وی شد بناسیع شداد
اوست کز نیروی او مرد حکیم
اوست آب و اوست آتش ای کها
اوست سایر در جمیع سایرات
هم هوای راکد است آن محترم
عالم اصغر که شد با کر و فر

وحدت و کثرت از او آمد پدید
دنیوی و عقبی از او شد آشکار
عالم برزخ از او شد مُستبین
حشر و نشر از فعل او گردد جلی
جمله احکام نجوم و هندسه
جمله اسرار مَبْدَأُ تا مَعَاد
کُلُّها مکشوف در مرآت او
هرکه از اسرار او نابرده بو
نی خدا را می شناسد نی رسول
تا نبینی مر حجر را ای حکیم
بعد مردن تا نبینی کو چسان
زنده جاوید گردد تا ابد
اشرفقت الارض بنور ربها
آن زمان تصدیق آری ای همام
علمهای اولین و آخرین
الغرض در وصف آن در خوشاب
سعی کن تا بنگری مصداق او

وحدت اندر کثرت از او مستفید
اوست بی شک جاعل لیل و نهار
حشر و نشر از وی پدید آمد یقین
هم نبی از وی هویدا هم ولی
زو عیان و فاش شد بی وسوسه
از اصول و از فروع و اجتهاد
مات اویم مات اویم مات او
دین او تقلید باشد ای عمو
گرچه آرد صد دلیل آن بوالفضول
که چسان میرد شود عظم رمیم
زنده گردد باز ماند جاودان
بلکه او هر مرده را زنده کند
اندر او مکشوف بینی برملا
بر کلام حق که من یحیی العظام
بینی اندر وی عیان عین الیقین
کم بود گر شرح گویم صد کتاب
تا شود روشن ترا اطلاق او